

## حکم اخذ اجرت بر واجبات

صادق دلداده، طلبه سطح دو مدرسه علمیه حضرت عبدالعظیم (ع) استان تهران، رتبه دوم جشنواره استانی علامه حلی (ره)

**چکیده:** از دیرباز تا کنون، برخی افراد در قبال انجام واجبات، مبلغی را دریافت می‌کرده‌اند. سؤال این است که اگر فعلی همچون القای صیغه نکاح که بر مکلف واجب است، آیا روحانی نیز به عنوان یک مکلف می‌تواند مبلغی را در قبال عقدی که خوانده است، طلب کند؟ آیا جایز است که روحانی به خاطر معارف و احکامی که به جاهل می‌آموزد، اجرتی اخذ کند؛ هرچند تعلیم بر او واجب کفائی باشد؟ این مسئله از زمان قدیم در میان فقها مورد بحث بوده است و آنها فتاوی مختلف در این زمینه ارائه نموده‌اند. عده‌ای قائل به حرمت مطلق اخذ اجرت در قبال واجبات شده‌اند، برخی دیگر بهطور مطلق حکم به جواز داده‌اند و گروهی نیز قائل به تفصیل میان توصلی و تعبدی و گروهی دیگر قائل به تفصیل بین کفائی و عینی شده‌اند.

با بررسی ادله قائلین به حرمت و جواز به این نتیجه می‌رسیم که ادله قائلین به حرمت از قوت کافی برخوردار نیست و دلایل فقهای که به جواز فتوا داده‌اند، صحیح است.

**کلید واژه:** اخذ اجرت، واجبات، ارتزاق از بیت المال، حرمت، جواز  
**مقدمه:** در جامعه اسلامی بعضی مردم به همه احکام الهی و مسائل دینی مورد نیاز خود، علم ندارند و اکثر آنها نیازمند فراگیری احکام و معارف دینی هستند. در شریعت اسلام هم تعلیم جاهل واجب است، لذا عالمان باید احکام و معارف دینی را به مردم بیاموزند. در برخی موارد مکلف نمی‌تواند مشکل دینی خود را حل کند، بلکه نیازمند به کمک عالم دینی می‌باشد. چنانکه به هنگام ازدواج، مردم برای اجرای عقد نکاح به روحانی مراجعه می‌کنند. در مواردی نیز خداوند متعال فعالیت اجتماعی را بر مکلف واجب کرده است، همان‌طور که در مراسم تدفین، تکفین و نماز میت بر مردم واجب کفائی است در این امور حضور یابند.

بنا بر آنچه گفته شد، تعلیم فقه و معارف دینی، اقامه نماز جماعت، قضاوت، آموزش عقد نکاح یا القای آن و... همگی از واجبات محسوب می‌شوند. در اینجا پرسیده می‌شود که آیا روحانی می‌تواند به خاطر معارف و احکامی که به مردم می‌آموزد، اجرتی اخذ کند (هرچند تعلیم بر او واجب کفائی باشد)؟ اگر فعلی همچون القای صیغه نکاح، بر روحانی واجب است، آیا او می‌تواند مبلغی را در قبال عقدی که خوانده است، طلب کند؟

در کفن و دفن و نماز میت خواندن چگونه؟ آیا می‌تواند بر خواندن نماز میت پولی را شرط کند؟ از طرفی این امور بر این شخص واجب است و چگونه می‌تواند در قبال عملی که خداوند متعال بر او واجب نموده است، پولی را شرط کند؟ از جهتی هم این افراد برای امرار معاش ناگزیر از دریافت این مبلغ هستند؛ چرا که گاهی، اکثر اوقات خود را به این امور می‌پرداختند و برای امر معاش عمل دیگری انجام نمی‌دادند. از جنبه دیگر، اگر آن شخص مبلغی دریافت نکند، ناچار باید برای تهیه مایحتاج زندگی خود به امور دیگر بپردازد، در این صورت چه کسی متولی انجام این واجبات خواهد شد؟

این مسئله از مسائل مطرح در جامعه کنونی و مبتلا به در میان متدینین و روحانیون است. چنانکه مشاهده می‌کنیم اکثر روحانیون که مشغول به این امور هستند، در ازای واجبات اجرت می‌گیرند. بر عده‌ای از متدینین وجه شرعی این مسئله پوشیده مانده و همیشه مورد پرسش و مباحثه بوده است؛ لذا ضرورت دارد که نکات مبهم مسئله حل و روشن شود تا افراد با مشکل روبه رو نشوند. این مسئله تا اندازه‌ای مهم بوده که ائمه معصومین (ع) نیز در برخی موضوعات به آن اشاره نموده‌اند. فقهاء نیز به تبع آن بزرگواران به این مسئله اهمیت داده‌اند. از متقدمین فقهای همچون سید رضی (ره) و شیخ طوسی (ره) در این زمینه فتوا داده‌اند. این مسئله اکنون نیز همچنان از مسائل مورد اختلاف در میان فقها است.

بر همین اساس در این پژوهش تلاش شده است تا به این سوال اساسی و مهم پس از بررسی اقوال و نظرات گوناگون پاسخ داده شود.

### مکاسب محرمه

مکاسب محرمه یکی از مهمترین ابواب فقهی است. اهمیت آن تا حدی است که بزرگان در این باب رساله‌ها و کتابهای جداگانه نگاشته‌اند. اولین کسی که در این باب بصورت مستقل قلم زد، شیخ اعظم انصاری بود که فقها نیز پس از آن در این زمینه دست به تألیف زدند. فقها اکتساب را بطور کلی به پنج دسته تقسیم می‌کنند:

1. واجب
2. حرام
3. مستحب
4. مکروه
5. مباح

### اخذ اجرت بر واجبات

یکی از اقسام اکتساب‌های حرام، اخذ اجرت بر واجبات می‌باشد. در این مسئله به تنهایی رساله‌هایی از طرف بزرگانی همچون شیخ محمد حسین اصفهانی (ره) به رشته تحریر در آمده است و این خود نشانه‌ی اهمیت بسزای این مسئله است.

### محل نزاع

محل نزاع در این بحث در جایی است که انجام عمل واجب برای اخذ اجرت دارای منفعت عقلایی باشد؛ یعنی اگر این عمل واجب نبود، اخذ اجرت در قبال آن بدون شک جائز بود؛ چون مواردی که منفعت قابل اعتنایی در آنها وجود ندارد، خارج از بحث است؛ زیرا اجرت

در این جا از مقوله «اکل مال به باطل» است (که حرام است) و دیگر بحث از اخذ اجرت در قبال انجام واجب مطرح نمی‌شود.

## اقوال فقها

فقها در این باب اقوال مختلفی ارائه کرده‌اند. عده‌ای قائل به حرمت مطلق اخذ اجرت در قبال واجبات شده‌اند، نظیر علامه حلی (ره) در تبصره المتعلمین (علامه حلی، 1411 ه ق؛ ج 234: 1)، شهید اول در غایه المراد فی شرح نکت الارشاد (شهید اول، 1414 ه ق، ج 2: 9)، شمس‌الدین حلی در معالم الدین (1424: ج 331: 1)، شهیدثانی در حاشیه الارشاد (1414: ج 9: 2)، کاشف الغطاء در شرح خود بر قواعد العلامه (1420) ق؛ (77 و محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان فی الشرح الارشاد الاذهان (1403): ج 89: 8 که قائل به حرمت شده‌اند. برخی دیگر به‌طور مطلق جائز می‌دانند. همچون محقق خوئی به نقل از مصباح الفقاهه (1412) ق، ج 2: (183-182) و طبق آنچه از سیدمرتضی حکایت شده (عاملی، 1419 ه ق؛ ج 303: 12) و گروهی نیز قائل به تفصیل میان توصلی و تعبدی و گروهی دیگر قائل به تفصیل میان کفائی و عینی شده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان اقوال را به نه دسته تقسیم کرد، چنانکه آیت‌الله خوئی در کتاب مصباح الفقاهه (ج 183-182: 2 و مؤلف فقه الصادق (روحانی، 1412 ه ق؛ ج 10: 15) به آنها اشاره نموده‌اند:

1. منع مطلق در تمام اقسام واجب، اعم از توصلی و تعبدی، کفائی و عینی (تعینی و تخییری). (قاضی ابن براج، 1406 ه ق؛ ج 1: 345)

2. تفصیل بین تعبدی و توصلی که در اولی حرام و در دومی جائز است. (فخر المحققین، 1387 ه ق؛ ج 408: 1)

3. تفصیل بین کفائی توصلی و کفائی تعبدی که در اولی جائز و در دومی حرام است (خوئی، ج 2: 183-182)

4. تفصیل بین واجب عینی و کفائی تعبدی که حرام و کفائی توصلی که جائز است (حائری، بی‌تا، ج 505: 1)

5. جواز در واجب کفائی، بقول سیدمرتضی (عاملی، 1419 ج 304: 12) و (305)

6. تفصیل میان آنچه که جنبه اخرویش مهمتر است و آنچه که جنبه دنیویاش مهمتر است که در اولی حرام و در دومی جائز است. (همان)

7. تفصیل بین تعبدی و توصلی که در اولی مطلقاً حرام است و در دومی تقسیم می‌شود به کفائی و عینی که در کفائی مطلقاً جایز است و در عینی هم تقسیم می‌شود به آنچه که وجوبش برای ضرورت است یا برای حفظ نظام که در اولی جائز و در دومی حرام است قول علامه سید محمد مهدی بحر العلوم (خوئی، 1412، ج 183-182: 2)

8. تفصیل بین عینی تعینی و کفائی تعبدی که حرام است و بین کفائی توصلی و عینی تخییری که جائز هستند (انصاری، 1431 ق، ج 2: 135)

9. جواز مطلق اخذ اجرت بر واجبات (خوئی، 1412، ج 183-182: 2)

## بررسی اقوال

### ادله حرمت

به‌طور کلی قائلین به حرمت اخذ اجرت در واجبات سه دلیل برای مدعای خود اقامه کرده‌اند که عبارتند از:  
دلیل اول: منافات با اخلاص

این دلیل در کتاب ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل (حائری، بی‌تا ج 1: 55) مطرح شده است و بر آن ادعای اجماع شده است: «أخذ الأجرة على القدر الواجب من تغسيل الأموات و تكفينهم و حملهم و دفنهم و نحوها الواجبات الأخر التي تجب على الأجير عينا أو كفاية وجوبا ذاتيا بلا خلاف بل عليه الإجماع في كلام جماعة و هو الحجة مع منافاته الإخلاص المأمور به»  
«دلیل حرمت اخذ اجرت این است که گرفتن مزد با اخلاص در کارهای واجب منافات دارد» (همان).

نقد دلیل اول

1) شیخ انصاری:

جناب شیخ انصاری دو اشکال بر این دلیل وارد می‌کند:

1. اگر اینطور باشد اخذ اجرت در مستحبات تعبدی هم حرام است، لکن فقها قائل به جواز در این مورد هستند.  
2. اگر نظر شما صحیح باشد، باید اخذ اجرت در واجبات توصلی (که نیاز به قصد قربت ندارد) جائز باشد (شیخ انصاری، ج 2، ص 126).

2) حضرت امام خمینی (ره):

امام خمینی (ره) نیز دلیل صاحب ریاض (ره) را نقد کرده و می‌فرماید:

معنای اخلاص حقیقی چیست؟ آیا اخلاص تام در عبادات معتبر است؟ عبادات ممکن است به‌خاطر وعده ثوابهای اخروی باشند؛ همانند حور و قصور یا بدلیل خوف از وعیدها مانند عذاب و دخول در نار (امام خمینی، 1374؛ ج 2: 234).  
اکثر مردم به سبب محرکهای ذکر شده عمل عبادی را انجام می‌دهند، حال ممکن است در تحریک به عبادات این ثوابها و عقابها تمام علت باشند یا جزء علت؛ بدین‌گونه که فقط به خاطر نیل به این ثوابها اتیان واجبات نکنند؛ بلکه چون درخواست خدای متعال بوده است آن را انجام دهند که این درخواست نیز بدون نظر به اجر اخروی داعی بر عمل باشد (همان)؛ سپس می‌فرماید:

اولاً: اینکه شخص عبادت را فقط برای خدای متعال بجا آورد بدون هیچ نظری به ثواب و عقاب و محرک در عمل فقط درخواست عمل از سوی خدای متعال باشد، تنها برای خلص اولیاء الله و مجببین امکانپذیر است؛ اما مردم عادی محرکشان همان نتایج اخروی می‌باشد و این هم بعید است که تنها خلوص تام، موجب صحت عبادات باشد؛ زیرا در اینصورت اعمال اکثر افراد باطل بوده و جز، کمال اولیاء اعمالشان صحیح نیست (همان). در ادامه ایشان می‌فرمایند:

«فلو فرضنا أن مفاتيح الجنة والنار بيد عدو الله الشيطان الرجيم - والعياذ بالله -، و كان هو معطي الجنة و مدخل النار، و كانت طاعة الله - تعالی - و عصيانه بلا جزاء أصلاً، لكنّه - تعالی - أمر أن يعبدوه بلا جزاء و أن لا يعصوه بلا عقاب على عصيانه، و أمر بمخالفة الشيطان و نهى عن طاعته، و كان الشيطان أمر بمخالفة الله - تعالی - و نهى عن طاعته، و أعطى للمخالفين له - تعالی - الجنة و أدخل المطيعين له - تعالی - النار، لعلم أولو الألباب أن المطيع لله - تعالی - على الفرض كالكبريت الأحمر أو أندر منه. و لعمرى أن هذا واضح لمن تأمل في غايات أفعاله و تدبر في حالات نفسه و مكائدها، و ليس هذا معنى دقيقاً عرفانياً خارجاً عن فهم الناس، بل شيء يعرفونه مع التشبيه على المحرك الأصلي في الأعمال و تميزه عن غيره (همان)

ثانياً «: اگر اخلاص تام در عمل معتبر باشد تکلیف از عموم مردم ساقط می گردد؛ چرا که آنها از خلوص تام عاجزند.»  
ثالثاً «: اگر خلوص تام در صحت عمل معتبر باشد، لازم است شارع آن را بیان کند؛ نه اینکه به بیان محرکها و دواعی دیگر همچون ثوابها و عقابها بپردازد. چنانکه مشاهده می کنیم ائمه معصومین (ع) نیز در گفتار خود از طریق بیان ثواب و عقاب عمل، مردم را به انجام عمل تحریک کرده اند» (همان). این دسته از روایات به وفور در جوامع روایی وجود دارد که به نمونه ای از آنها اشاره می گردد:  
پادش کسی که نمازهای پنجگانه را بجا آورد و آنها را به پا دارد و اوقات آنها را حفظ کند

فضیل از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «روزی پیامبر خدا وارد مسجد شد در حالی که جمعی از یارانش نشسته بودند؛ فرمود: آیا می دانید پروردگارتان به شما چه گفته است؟ گفتند: خدا و رسولش دانانترند. فرمود: خداوند می فرماید: این نمازهای پنجگانه واجب را هر کس در وقت خود انجام دهد و مراقب آنها باشد، روز قیامت در حالی مرا ملاقات خواهد کرد که نزد من عهدی خواهد داشت که بر اساس آن او را وارد بهشت می کنم. و هر کس نمازهای خود را به وقت انجام ندهد و بر آنها مراقبت نکند، کارش در اختیار من است، اگر بخواهم او را عذاب می کنم و اگر بخواهم او را می بخشم. (انصاری، 1383، ج: 1، 61)

حاصل مطلب این است که «تمام افعال عبادی که مردم به جهت ثواب و یا به دلیل خوف از عقاب انجام می دهند، صحیح است؛ زیرا شرط صحت این است که شخص در اطاعت، کسی را شریک قرار ندهد؛ نه اینکه محرک در عبادات تنها رضای الهی باشد و ثواب و عقاب نباشد.» (امام خمینی ج: 2، 274 تا 280)

(3 محقق خوبی:

به جهت وضوح سخن ایشان و رعایت اختصار، از ترجمه پرهیز کرده و تنها به نقل اکتفا می شود: «ان الغاية القصوى من العبادة قد تكون هي الله فقط من دون ان يشوبها غرض آخر من الأغراض الدنيوية أو الجهات الأخروية، و ضروري ان هذا النمط من الامتثال منحصر في الأئمة الطاهرين (ع) و الأنبياء المرسلين (ع).

فقد قال أمير المؤمنين (ع): ما عبدتك خوفاً من نارك و لا طمعا في جنتك لكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك. و قد تكون الغاية من العبادة هي الله، و لكن بداعي التملق و الخضوع لحفظ الجهات الدنيوية، بأن يجعلها العبد وسيلة لزيادة النعمة و العزة، و سبباً لارتفاع الشأن و المنزلة، و ترساً لدفع النقمة و الهلكة، و قد أشير الى هذا في الكتاب بقوله تعالی: «لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم إن عذابي لشديد.»  
و قد تكون الغاية من العبادة هي الله بداعي الخشية من غضبه و الخوف من ناره التي أعدت للعاصين، و بداعي التعرض لرحمته الواسعة، و الوصول الى الحور و القصور و الجنة التي عرضها كعرض السماوات و الأرض، و هذه المرتبة أرقى من المرتبة الثانية.

و قد أشار الى هذا بقوله تعالی: «و ادعوه خوفاً و طمعا.» و بقوله تعالی: «و يدعوننا رغباً و رهباً.»

و قد ورد في كثير من الأدعية كدعاء أبي حمزة الثمالي و غيره تعليل الايمان بالله و العبادة له بالخوف و الخشية و الطمع، و هذا واضح لا غبار عليه.» (توحیدی، ج: 187، 2)

و در نهایت می فرمایند:

«و على الجملة لانعرف وجهها صحيحاً لبطان العبادات التي تنتهي بالآخرة الى استحقاق الاجرة و لانرى فيها جهة مخالفة للاخلاص و التقرب» (همان، ج: 193، 2)

دلیل دوم: امتناع اجتماع دو مالک

دومین دلیلی که قائلین به حرمت، به آن استدلال کرده اند، دلیلی است که جناب کاشف الغطاء (ره) بیان می کند که عبارتست از:  
«اجتماع دو مالک بر مملوک واحد ممنوع است؛ زیرا در واجبات عینی عمل از جهتی مملوک خداوند است و از آن جهت که مورد عقد اجاره است، مملوک موجر هم هست که چنین امری باطل است. در واجبات کفایی نیز وقتی شخص شروع به عمل می کند، فعل بر او متعین شده و مملوک خداوند می شود و از آن جهت که مورد اجاره است، مملوک موجر هم می باشد.» (کاشف الغطاء، نسخ خطی، شماره: 4996، 27)

نقد دلیل دوم:

1) شیخ انصاری:

شیخ انصاری به این دلیل خدشه وارد کرده و می فرماید: «تملك خداوند تملك مادی نیست و با تملك مادی موجر منافات ندارد.» (انصاری، ج: 130، 2)

2) آیت الله روحانی:

محقق روحانی نیز در فقه الصادق (ج: 17، 15) این دلیل را به شکل دیگری مطرح کرده و نقد کرده اند که حاصل دلیل و نقد عبارتند از:  
دلیل: علت صحت اجاره، عموم آیه «أوفوا بالعقود» میباشد که شامل محل بحث نمی شود. چرا که وفا عبارت است از اتیان عمل مستأجر علیه به خاطر ادای حق مستأجر و حال آنکه این با انجام عمل به خاطر ادای حق خدای متعال و امتثال امر او جمع نمی شود.  
نقد:

اولاً: دلیل صحت اجاره منحصر به عموم آیه وفای به عقود نیست.

ثانياً: وفای به عهدی که در آیه به آن امر شده است، بدین معنا نیست که اجیر باید عمل را با این قصد بجا آورد که آن عمل مخصوص

مستأجر بوده و مملوک اوست؛ بلکه وفای مورد نظر وفای به حمل شایع است؛ یعنی مصداق عنوان عقد، بدون آنکه متوقف بر قصد کردن عمل برای مستأجر باشد (همان)، بنابراین در امتثال امر « اوفوا بالعقود » قصد عنوان عقد شرط نیست تا با قصد اخلاص منافات پیدا کند. صاحب کتاب مصباح الفقاهه نیز (توحیدی، ج 465: 1)، با این ردیه، استدلال مطرح شده را نقد کرده‌اند.

دلیل سوم: اجماع

محقق کرکی در جامع المقاصد (1408)، ج (37 - 36: 4 نقل می‌کند که فقها بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات اجماع دارند نقد دلیل سوم:

اشکال اول: در این مسئله به‌طور کلی نه<sup>9</sup> قول وجود دارد. در این صورت، چگونه می‌توان ادعا کرد که در این مسئله اجماع وجود دارد؟ اشکال دوم: شیخ انصاری (ره) در مکاسب می‌فرماید:

« فلم اجد دلیلاً علی هذا المطلب و افیا بجیمع افراده عدا الایجام الذی لم یصرح به الا المحقق الثانی » (بیتا، ج. (131: 2  
« لکنه موهون بوجود الخلاف من اعیان الاصحاب من القدماء و المتأخرین » (همان، ص 132)

یعنی من دلیلی بر حرمت اخذ اجرت که شامل تمام مصدیق اخذ اجرت بر واجبات شود غیر از اجماع منقول محقق ثانی نیافتم، لکن در آن هم خدشه وارد کرده و می‌گویند:

« این اجماع مخدوش است، زیرا بزرگانی از فقهاء شیعه از میان قدما و متأخرین از جمله خوبی بر خلاف این اجماع فتوا داده‌اند؛ یعنی به جواز اخذ اجرت بر واجبات فتوا داده‌اند. (توحیدی، 1412ق، ج 183)

محقق خوبی می‌فرماید: « فقط ممکن است در بعضی از موارد جزئی همچون در شهادت یا تعلیم صیغه نکاح یا القای صیغه نکاح اجماع موجود باشد، نه در کلیت اخذ اجرت بر واجبات » (همان) .

نظر نهایی شیخ اعظم

در پایان جناب شیخ انصاری (ره) نظر خود را با بیان دو مسئله بصورت تفصیلی بیان می‌کند؛ ولی قبل از آن می‌فرماید: « مقتضای قاعده اولی، جواز اخذ اجرت در هر کاری است که منفعت حلال عقلایی داشته باشد حتی واجبات شرعی » (بیتا، ج 2: 31) .

شیخ در جواب این سؤال که آیا اخذ اجرت بر واجبات حرام است یا نه؟ تقسیمات گوناگونی ارائه کرده‌اند که هر یک حکم جداگانه‌ای دارند که در قالب نمودار بالای صفحه بیان می‌شود:

مسئله

1. بنا بر نظر شیخ، آیا با اخذ اجرت، تکلیف از ذمه اجیر ساقط می‌شود؟

شیخ می‌فرماید: « در واجبات توصلی ذمه خود شخص بری می‌شود، اما در واجبات تعبدی ذمه او همچنان مشغول است و باید یک بار دیگر عمل را از جانب خود انجام دهد. » (همان)

بخش دوم: ادله جواز

همانگونه که گذشت ادله‌ای که برای حرمت اخذ اجرت بر واجبات اقامه شدند، از قوت کافی برخوردار نبودند. اکنون دلائلی که بر صحت آن اقامه شده است بیان می‌شود:

جناب سید خوبی (ره) سه دلیل بر صحت اخذ اجرت بر واجبات بیان فرموده‌اند که عبارتند از:

«الأول: ان الموجهر کما عرفت إنما یملک الأجرة بعقد الإجارة من غیر ان یتوقف ذلك علی ایجاد العمل المستأجر علیه فی الخارج، و إنما اشتغلت ذمة الأجير بإيجاد متعلق الإجارة و لو کان الغرض فی الإیتان بالعمل المستأجر علیه هو تملك الأجرة فقط لکان ایجاد العمل لأجل ذلك تحصیل للخالصو علیه فالداعي إلى الإیتان بما اشتغلت به ذمة الأجير من العبادة لیس إلا أمر المولی و الخوف الإلهی، دون تملك الأجرة. و لا یفرق فی ذلك بین مراقبة المستأجر علی الأجير.

للإیتان بالعمل و عمل مراقبته علیه، فان شأن العبادات لیس شأن الأفعال الخارجیة المحضة كالبخازة و البنایة و النجارة و نحوها لكي یكون حضور المستأجر دخیلاً فی تحقق العمل و إتقانه، بل العبادات مشروطة بالنیة، و هی أمر قلبی لا یطلع علیها فی أفق النفس إلا علام الغیوب، أو من ارتضاه لغیبة » (توحیدی، 1412، ج. (191: 2)

1. حاصل گفتار محقق خوبی این است که: مالکیت اجیر نسبت به اجرت به محض عقد، محقق می‌شود، بدون آنکه متوقف بر ایجاد عمل در خارج باشد. اجیر نیز انجام عمل را به‌خاطر اجرت انجام نمی‌دهد. چرا که اجرت حاصل شده است؛ بلکه به خاطر امر مولی و خوف الهی انجام می‌دهد.

«الثانی: انه لا شبهة فی صحة تعلق النذر أو العهد أو الیمین بالنوافل، و صیورتها لازمة بذلك، كما لا شبهة فی صحة اشتراطها فی العقود اللازمة و كونها واجبة بذلك، و لم یستشکل أحد فی كون هذه الأوامر الطاریة علیها منافیة للإخلاص المعتبر فیها، و واضح انه لا فارق بین ذلك و بین ما نحن فیها » (همان).

2. شکی در این نیست که نذر و عهد و یمین می‌توانند به مستحبات تعلق گیرند و آن مستحبات واجب شوند. چنانکه به هنگام شرط شدن این سه در عقود لازم، آنها واجب می‌شوند. در این صورت مکلف از طرفی می‌خواهد نذر یا عهد یا یمین را به خاطر عقد انجام دهد و از طرفی نیز در این سه اخلاص شرط شده است. در ما نحن فیها هم به همین صورت که انجام عمل شخص با اخلاص منافاتی ندارد.

«الثالث: قد ورد فی الاخبار المستفیضة، بل المتواترة الترغیب الی العبادات بذکر فوائدها و ثواباتها، و الترهیب عن ترکها بذکر مستتبعاتها من الهلکة و العقوبة، و یتجلی لك من هذه الاخبار انه لا بأس بامتثال العبادات جلب المنافع المترتبة علی فعلها و دفع المضرات المترتبة علی ترکها، و لا فرق فی هذه الجهة بین المقام و بینها » (همان)

3. در اخبار مستفیضه بلکه متواتره آمده که افراد را با ذکر فوائد و ثوابهای اعمال به انجام آنها ترغیب کرده‌اند یا با ذکر عقوبات مردم را از آن ترسانده‌اند. از روایات برداشت می‌شود که اشکال ندارد مکلف اعمال را به‌خاطر جلب آن منافع یا دفع مضرات انجام دهد و این با قصد اخلاص منافات ندارد. این مورد با اخذ اجرت و انجام عمل به‌خاطر جذب منفعت فرقی ندارد. همچنانکه پیش از این به برخی از این

### ارتزاق از بیت المال

در بسیاری از موارد که لازمه زندگی اجتماعی است و به اصطلاح حفظ نظام متوقف بر آنهاست، انجام دهنده عمل واجب می‌تواند برای گذراندن ضروریات زندگی از بیت‌المال ارتزاق کند. این عنوان ارتزاق، غیر از اخذ اجرت است؛ حال فرقی نمی‌کند مقدار ارتزاق از اجرت بیشتر باشد یا کمتر.

جناب شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «مقتضای قاعده اولیه این است که اگر فرد به اندازه کافی مال داشت و نیازی به ارتزاق از بیت‌المال نداشت، ارتزاق او از بیت‌المال حرام می‌باشد (1428)» (ق، ج 154: 2).

آیت‌الله خوئی (ره) هم بیان می‌فرماید: کسانی که حرام است در مقابل انجام واجبات اجرت دریافت کنند، مانند قاضی و مجتهد و ... می‌توانند از بیت‌المال ارتزاق کنند و دلیل آن راهم اینگونه بیان می‌فرمایند:

«بیت‌المال برای مصالح مسلمین مهیا گشته و این موارد از جمله مصالح مسلمین است و نفع این اعمال به آنها برمی‌گردد» (همان، 210) در ادامه نیز می‌گویند: «فرقی هم نمی‌کند که از اجرت المثل کمتر باشد یا بیشتر؛ چون ارتزاق است و اجرت نیست» (همان). ولی شرط می‌گذارند که «فرد مذکور باید محتاج به ارتزاق از بیت‌المال باشد و اگر بی‌نیاز باشد ارتزاق از بیت‌المال بر او حرام است» (همان). لکن عده‌ای از فقها همانند شیخ طوسی در کتاب المبسوط (بیضا، ج 160: 8)، ابن ادریس حلی در کتاب سرائر (1410)؛ ج 217: 2)، محقق حلی در شرائع (1403) ق؛ ج (69: 4)، محقق سبزواری در کفایت الاحکام (بیضا: 262 و شهید ثانی در مسالک 1414) ق؛ ج 2: 285) فرموده‌اند که حتی در صورت عدم نیاز هم جائز است که از بیت‌المال ارتزاق کند.

نتیجه

با بررسی ادله فقها روشن شد که دلائلی که بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات اقامه شده‌اند، صحیح نیستند و در مقابل ادله اقامه شده بر جواز صحیح هستند. همانگونه که علمایی نظیر شیخ انصاری، حضرت امام و محقق خوئی و آیت‌الله روحانی نیز ادله قائلین به حرمت را نقد کرده‌اند.

بنابر این مبلغی که روحانیون در قبال اقامه نماز جماعت دریافت می‌کنند، پولی که اساتید برای آموزش فقه و معارف اسلامی می‌گیرند، حقوقی که قضات در ازای قضاوت خود دریافت می‌کنند و ... همگی جایز و صحیح است.

در مورد ارتزاق از بیت‌المال هم چون برای ارتزاق، مالی به انجام دهنده عمل پرداخت می‌شود، فرقی نمی‌کند که فرد نیاز به آن داشته باشد یا نه؛ بلکه به جهت انجام عملی که منفعت آن به مسلمین برمی‌گردد، حق استفاده از بیت‌المال را دارد.

تذکر

باید توجه داشت که نگارنده مدعی نیست که در این زمینه تحقیق را به نهایت خود رسانده‌است؛ بنابراین اگر افرادی تصمیم به پژوهش در این زمینه داشتند، می‌توانند به کتابهایی همچون تحلیل الکلام فی فقه الاسلام، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، انوار اللوامع، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، انوار الفقاهه، بلغة الفقیه، زبدة الاحکام، الحاشیه الثانیة المکاسبو کتبی که در منابع ذکر شده است، رجوع کنند.

منابع:

1. اردبیلی، احمد بن محمد، 1403 ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
2. انصاری، محمد رضا، 1383، ترجمه ثواب الاعمال، قم، نسیم کوثر، چاپ اول.
3. بحرانی، حسین بن محمد، بی تا، انوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، مبحث البحوث العلمیة، اول، قم.
4. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، 1403 ه ق، بلغة الفقیه، منشورات مکتبة الصادق، چهارم.
5. بهبهانی، محمد باقر، 1417 ه ق، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، اول، قم.
6. تبریزی، راضی بن محمد حسین نجفی، 1413 ه ق، تحلیل الکلام فی فقه الاسلام، تهران، امیر قلم، در یک جلد، اول.
7. توحیدی، محمد علی، 1412 ق، مصباح الفقاهة، بتقریرات درس محقق خوئی، دارالهادی بیروت، چاپ اول.
8. حائری، سید علی طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ اول، قم.
9. حلی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس، 1410 ق، السرائر، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
10. حلی، شمس‌الدین، 1424، معالم‌الدین فی فقه آل‌یاسین، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
11. امام خمینی، روح‌الله موسوی، 1374 ش، مکاسب‌المحرمة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
12. امام خمینی، روح‌الله موسوی، 1404 ه ق، زبدة الاحکام، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ایران.
13. خوانساری، محمد امامی، بی تا، الحاشیه الثانیة علی‌المکاسب، چاپ اول.
14. روحانی، سید صادق حسینی، 1412 ه ق، فقه‌الصادق (ع)، قم، دارالکتاب، چاپ اول.
15. سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، بیضا، کفایت الاحکام، اصفهان، مرکز نشر -
16. شهید اول، محمد بن مکی، 1414 ه ق، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
17. شهید ثانی، زین‌الدین عاملی، 1414، حاشیه الارشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
18. شهید الثانی، زین‌الدین جمعی‌العاملی، 1414 ق، مسالک‌الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
19. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، 1406 ه ق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالرضی، چاپ اول.
20. علامه حلی، حسن بن یوسف، 1411 ه ق، تبصرة المتعلمین فی احکام‌الدین، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، چاپ اول.
21. عاملی، سید جواد حسینی، 1419 ه ق، مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

22. طوسي ، ابي جعفر محمد بن الحسن بن علي،بيتا ، المبسوط في فقه الاماميه ، مكتبه مرتضويه لاحياء التراث الجعفريه.
23. فخر المحققين، محمد بن حسن حلي، 1387هـ ق، ايضاح الفوائد، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول.
24. قاضي ابن براج، عبدالعزيز طرابلسي، 1406هـ ق، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول
25. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر بن يحيى، شرح قواعد ، قم، نسخه خطي كتاب خانه آيت الله مرعشي نجفي - شماره 4996.
26. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر نجفي، 1420 هـ ق، شرح الشيخ جعفر علي قواعد العلامه، نشر الذخائر.
27. محقق الثاني ، علي بن الحسين كركي، 1408 ق، جامع المقاصد في شرح القواعد ، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث ، چاپ اول.
28. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر 1422 هـ ق، أنوار الفقاهة كتاب المكاسب، نجف اشرف، مؤسسه كاشف الغطاء، اول، .
29. محقق حلي، ابي القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن 1403 ق، شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام،، بيروت ، دارالاضواء .
30. نراقي، مولي احمد، 1415 هـ ق؛، مستند الشيعة في احكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول .